

ابوالفضل آل بویه



پروفسور ریپکا

وشعاع الدوله دیبا

کتابی در شرح احوال و زندگی مرحوم شمس العرفا بقلم آقای صدر بلاغی منتشر شده که در آن کتاب مقاله‌ای هم از اینجانب نقل از مجله راهنمای کتاب است و آقای جمالزاده نویسنده مشهور ایران در شماره هشت، سال پنجم - آبان ۱۳۴۱ مقاله را در شرح زندگی پروفسور ریپکا نقل فرموده‌اند، در آن مقاله داستان آشنائی پروفسور ریپکا و خانم ایشان با مرحوم شمس العرفا در خانقاه ایشان در گذر نوروزخان مطالبی نوشتم و جلساتی که آن دو دانشمند و عارف باهم داشتند توصیف نمودم البته پروفسور ریپکا مجذوب کمالات مرحوم شمس العرفا گردید و حالت شغف و جذبۀ پیدا کرد ولی در همان ایام توقف ریپکا در ایران شمس العرفا در گذشت و ریپکا را دچار تأثر و ماتم نمود.

بمناسبت اینکه در شماره دهم دیماه ۱۳۴۸ مجله محترم ارمغان بقلم پروفسور بیچکا از احوالات ایران شناس معروف چک و دوست صمیمی فلسفه و ادبیات ایران یعنی پروفسور ریپکا مقاله درج شده است بی مناسبت ندیدم خاطرۀ اینکه از برخورد ریپکا و شعاع الدوله دیبا پدر بزرگ شهبانوی گرامی و عزیزمان دارم بنویسم.

در سال ۱۳۱۲ که بابتکار اعلیٰ حضرت فقید رضاشاه کبیر جشن هزاره فردوسی در تهران با عظمت خاص برپا گردید و ایران شناسان و شرق شناسان معروف جهان در تهران گرد آمدند دولت ایران از این دوستان خارجی خود نهایت مهربانی و پذیرائی را نمود و ضمناً تجلیلی بس عظیم که در خورشان فردوسی طوسی سخنور نامدار ایران و احیا کننده زبان پارسی بود بعمل آمد در آن سال که تازه از سفر فرنگستان برگشته بودم با گروهی از این ایران شناسان و دانشمندان شرق شناس و ایران دوست آشنائی پیدا کردم از جمله با مرحوم پروفیسور ریپکا و همسر دانشمند ایشان بانو ماریا ریپکا که در پژوهشهای علمی مدد و یار شوهرش بود طرح دوستی و آشنائی ریختم و وسیله معرفی با بسیاری از دانشمندان و فضلاء ایران شدم و در خانه محقر خود پذیرائی میکرده به کتابخانهها و دیدن آثار تاریخی و گردش بازار و غیره میپرداختم.

پس از پایان جشن هزاره فردوسی پروفیسور ریپکا که عاشق تمدن و ادب ایران بود مدتی در ایران ماند و بطالعه تاریخ و فلسفه و آشنائی با فضلا و دانشمندان پرداخت و از معاشرت با دانشمندان نظیر استاد وحید دستگردی و محیط طباطبائی و مرحوم سعید نفیسی لذت میبرد از جمله این اشخاص که مرحوم ریپکا با او طرح دوستی و مودت ریخت مرحوم شجاع الدوله دیبا بود که ایشان پسری برومند و تحصیل کرده داشتند بنام سهراب دیبا که همین پدر علیاحضرت شهبانوی عزیزمان است.

مرحوم شجاع الدوله از شخصیتهای ممتاز وزارت خارجه ایران بود که تحصیلات خود را در روسیه و فرانسه انجام داده بودند و زبانهای روسی و فرانسه را بخوبی میدانستند پسر ایشان نیز گویا مدرسه نظامی سن سیر فرانسه را با تمام رسانیده بود و همینطور یکی از دانشگاههای سوار نظام لنینگراد را دیده بود. علاقه ای که به هنر و آثار باستانی داشت تاکنون در کسی ندیده ام منزل ایشان در خیابان جامی نزدیک خیابان پهلوی بود و هم اکنون تعلق باقائ

پروفسور عاملی دارد گنجینه بسیار عظیم و گرانها و خود حقیقتاً يك موزه مستقل بود که در آن آثار قدیمی و گرانها بطور وفور پیدا میشد از صدها قلمدان گران قیمت و صدها جلد کتاب های خطی تذهیب شده که اغلب آن نسخه های منحصر بفرد بودند در سالن ها و کتابخانه های ایشان وجود داشت. کلکسیون خط ایشان هنوز هم شهرت جهانی دارد و یکبار در موزه آرمنیاز لنینگراد بمرض تماشای جهانیان گذاشته شد گویا مقداری از این خطوط قدیمی منحصر بفرد فعلاً در همان موزه لنینگراد مضبوط است آثاری که من در منزل مرحوم شعاع الدوله دیدم در آن زمان که هنوز این اشیاء تا این اندازه نایاب و گران نشده بودند بیش از پنج میلیون تومان ارزش داشت اغلب عسرها به دکاکین آنتیک فروشی برای خرید اشیاء ممتاز میرفتند یکی از آن عتیقه فروشها آقای ابوالحسن لاله است برادر آقای لاله بانک دار معروف ایران و صاحب بانک تهران که خود آقای ابوالحسن لاله مجدداً نیز مفازه آنتیک فروشی دایر کرده و شاهد این است که چه مقدار کتاب خطی و قلمدان و ظروف چینی و خطوط عالی قدیمی بمرحوم دیبا فروخته است.

کلکسیون بزرگی از نقاشی های دوره صفویه و شیشه های منقوش و ظروف چینی سوز و گلدانهای بزرگ چینی داشت که در آن زمان جزو نوادر بود کتابخانه ایشان نیز بی نظیرویی همنا بود.

اغلب ایام بمعیت پروفسور ریپکا و همسرش نزد مرحوم دیبا درک فیض میکردم مردی بودند اهل فضل و دانش و ادب و از بحث در امور اجتماعی و ادبی و فلسفی دریغ نمیکردند. آن مرحوم که اغلب با سمت وزیر مختاری در کشورهای اروپائی مخصوصاً در روسیه انجام وظیفه کرده بود با ما وارد مسائل سیاسی و علمی شده و با همسر مرحوم ریپکا که بانوی دانشمندی است و خود مرحوم ریپکا به بحث و مذاکره میپرداختند باخانم ریپکا آلمانی و فرانسه و روسی صحبت میکردند ریپکا میخواست فارسی صحبت کند با آنکه فرانسه میدانست. مرحوم دیبا بسیار مؤدب و مبادی آداب بود اگر دیدار ما با ایشان در روز بود برای ناهار اجازه خروج نمی داد اگر این دیدار بصر اتفاق می افتاد

شام را در خدمت ایشان صرف میکردیم بدون اطلاع قبلی اغذیه بطور وفور و مرتب از غذاهای خاص ایرانی و خورش‌های متنوع و ترشیجات با تشریفات اروپائی و سنن غربی. اثنایه منزل مرحوم شعاع الدوله تماماً ایرانی و به سبک خاص مثلاً لامپهای برق در فانوسهای قدیمی جای داشت و کوسن‌ها تماماً از قالیچه‌های قدیمی. مبلهای چوبی بسبک نجاری قدیمی که روی همه آنها قالیچه‌های گران قیمت نادر قدیمی بود. يك اروپائی وقتی بخانه شعاع الدوله میرفت مات این همه آثار گرانبهای قدیمی میشد و در آنجا چیزهایی میدید که در موزه‌ها هم بندرت یافت میشد. تزئینات خانه تماماً شرقی و علاوه بر سلیقه که بکار رفته بود جز از عهده اشخاص ثروتمند، از عهده دیگران ساخته نبود.

مرحوم پروفسور ریپکا اراده کرد، جهت مطالعه نزدیک دوام بکرمان برود در این موقع مرحوم شعاع الدوله با کمال سخاوت تمندی قبول نمود که خانم ریپکا مهمان ایشان و در منزل ایشان بیتوته نماید چون ریپکا سفر سختی در پیش داشت و فاصله از تهران تا کرمان را عمداً همراه کاروان با شتر می‌پیمود اینکار برای خانم البته دشوار بود مدتیکه مرحوم ریپکا در کرمان بود خانم ایشان مهمان مرحوم شعاع الدوله بود و پذیرائی شایانی از مشارالیها بعمل آمد در تمام این مدت منزل مرحوم ریپکا در کرمان بود و پذیرائی شایانی از مشارالیها بعمل آمد در تمام این مدت منزل گریان وطن ما را ترک گفتند در این موقع مرحوم شعاع الدوله هدایای بسیاری از قبیل کتابهای قیمتی و قلمدان و آثار دیگر تقدیم مهمانان گرامی نمودند بخود اینجانب نیز هدایائی مرحمت کرده اند که بعضی از آنها را از دست داده و بعضی دیگر را نگاهداری میکنم.

در آن موقع شعاع الدوله در دلهائی از عدم اطلاع مردم از هنر و آثار باستانی داشت بارها بخود من گفت که بسیار رنجور شده‌ام به هیچ چیز دیگر دل بستگی ندارم و بستگی من به دو چیز است یکی عروسم و دیگری به همین جمع آوری آثار هنری ایران. عروس ایشان که همان سرکار علییه بانو فزیده دیبا مادر گرامی شهبانوست از خاندان اصیل لاهیجان و چون من از دیلمان هستم و دیلمان (۱)

۱- گروهی از محققان در تاریخ دیلمان و دیلمان تحقیقات و تتبعات دقیقی کرده اند که تازه ترین اثر فارسی مقاله «دیلمان» بقلم است که نگارنده در سالنامه کشور ایران ۱۳۴۸ چاپ شده و دیگر «سیران پایتختی از دیلمان» که در همان سالنامه بتالیخ امسال و رساله نفیس «خلفا در قلمرو آل بویه» بقلم استاد و محقق مدرسی چهاردهمی در شماره اول سال دوم مجله بررسیهای تاریخی از انتشارات کمیته نظامی تاریخ ایران نشر یافته است.

همسایه بزرگ لاهیجان است و پدرم با اعیان لاهیجان از جمله صفاریها و مرحوم امجد السلطان پدر سرکار علیہ با نو فریده دیبا دوستی داشت و اغلب صفاریها از جمله مرحوم امین دیوان و مرحوم امام جمعه صفاری و مرحوم اشرف السلطنه صفاری از دوستان پدرم بودند و ما با آنها رفت و آمد و دوستی و ارتباط معنوی خانوادگی داشتیم مرحوم دیبا به من محبت خاصی داشت و اظهار علاقه میکرد و برای دخول من بسمت استادی در دانشکده افسری کمک و مساعدت کرد .

پروفیسور ریپکا از سخاوت دیبا خیلی خاطر مه ادا داشت هنگامیکه درش سال پیش بدعوت اعلیحضرت شاهنشاه ایران بایران آمد و روزیکه قصد شرفیابی داشت و قتیکه فهمید شهبانوی ایران نوه شجاع الدوله فقید است بگریه افتاد و حالت تأثر بزن و شوهر دست داد و قتیکه شرفیاب شدند داستان سخاوتمندی پدر بزرگ را بعضی شهبانوی رسانیدند گویا شهبانو هم اظهار خرسندی فرمودند و از اظهار مطالب مربوط بگذشته دچار تأثر شدند .

پس از عزیمت پروفیسور ریپکا از ایران چیزی نگذشت شجاع الدوله بدرد حیات گفت و از آن بدتر آنکه مرحوم سرهنگ سهراب دیبا فرزند شجاع الدوله پدر شهبانوی ایران در عنفوان جوانی بر اثر کسالت ممندی در گذشت پروفیسور ریپکا از در گذشت آن دو مرد بزرگ خیر و دانشمند تأثرات فراوان داشت و در نامه های خود از این اندوه مطالب بسیار نوشته و همیشه از سخاوت و کرم مرحوم شجاع الدوله یاد آوری مینمود حالا جز خانم ریپکا که خوشبختانه در قید حیات است شاهد دیگری برای این یادداشتها ندارم چون قهرمانان این داستان به سرای جاویدان شتاند قتها .